

تأثیر دیپلماسی ورزشی بر قدرت نرم در نظام بین‌الملل

محمد بابایی^۱

رضا سیمبر^۲

سجاد سلیمانی کشایه^۳

مریم رضایی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۷/۲۵

امروزه، کاربرد قدرت نرم و بومی سازی آن در تحولات نظام اقتصادی- سیاسی جهانی ضرورتی انکارناپذیر است که آن را در سه بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می توان مورد بررسی قرار داد. یکی از متغیرهای فرعی در بخش فرهنگی، ورزش می باشد. این پژوهش که به روش تحلیلی- توصیفی و استفاده از مطالعات کتابخانه ای انجام گرفته، به دنبال تحلیل ماهیت قدرت نرم در ورزش و تاثیر آن بر همگرایی کشورهاست. این پژوهش بر آن است که به پرسش های زیر پاسخ دهد: آیا ورزش به عنوان یکی از مولفه های ایجاد قدرت نرم، بر توسعه اقتصادی برخی کشورها تاثیر مثبت خواهد گذاشت؟ چرا ورزش به عنوان یکی از مولفه های ایجاد قدرت نرم بر همگرایی کشورها تاثیر می گذارد؟

نتایج تحقیق نشان می دهد که در حوزه قدرت، شناسایی و برتری یک کشور نسبت به سایر کشورها، آن هم از راه مسابقات ورزشی که امروزه به صورت حرفه ای و تجاری به عنوان یک پدیده مطرح است، نشانه برتری و تاثیرگذاری ورزش در ایجاد قدرت نرم است. بنابراین، استفاده از راهبرد نفوذ، جذب و اقناع در ورزش که از اهداف قدرت نرم است می تواند در سطوح ملی و بین المللی علاوه بر ایجاد اتحاد، غرور ملی و یکپارچگی فرهنگی در همه اقشار جامعه، در نیل به توسعه اقتصادی و همگرایی نیز موثر واقع گردد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی ورزشی، قدرت سخت، قدرت نرم، فرهنگ، ورزش و نظام بین‌الملل

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، روابط بین الملل، پردیس دانشگاهی علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران و دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه ریزی در تربیت بدنی، واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)
E-mail: babaei996@gmail.com

^۲ دکترای علوم سیاسی، مدیر گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان، پردیس دانشگاهی علوم سیاسی روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی مدیریت ورزشی، دانشگاه شمال، آمل

^۴ کارشناس ارشد روابط بین الملل، پردیس دانشگاهی گیلان

مقدمه

امروزه، معادله قدرت و امنیت از چهارچوب سنتی خود در سیاست های بین المللی خارج گردیده و بستر جدیدی از تعاملات میان کشورها را فراهم آورده است. تحول در بستر قدرت باعث تغییر مکان قدرت از خاستگاه اصلی خود یعنی قدرت سخت شده است. جوامع امروزی، قدرتمندی را نه در گرو منافع صرفاً مادی قدرت، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت های دیگر به حساب می آورند. لذا این بُعد از قدرت را چهره دوم قدرت و یا "قدرت نرم" نامید که نتیجه آن، تأثیرگذاری غیرمستقیم و توأم با رضایت بر دیگران می باشد. از این لحاظ، تحول در ماهیت قدرت سبب گردیده تا کشورها از قدرت نرم برای معامله با تهدیدات استفاده نمایند. این جنبه دوم قدرت که توان جذب کنندگی دارد، آن زمانی ظاهر می گردد که یک کشور سبب شود دیگر کشورها چیزی طلب کنند که به دنبال آن است. در واقع، نقطه مقابل قدرت سخت (تحکیم آمیز) قرار دارد. (نای، ۱۳۸۷: ص ۱۳۳)

اما نکته ضروری، درک اهمیت شناخت آن و تلاش برای بومی سازی آن با توجه به ویژگی ها و خصوصیات ملی است، زیرا شناخت مناسب و به موقع تهدیدات و فرصت های ناشی از شرایط جدید بین الملل موجب بهره برداری مناسب از فرصت ها و دفع تهدیدات می شود.

مقوله قدرت نرم نخستین بار توسط جوزف نای (۱۹۹۰) - نظریه پرداز برجسته آمریکایی - در مقاله ای با عنوان «گمراه کنندگی استعاره انحطاط» مطرح شد. بعدها او در کتاب های دیگری چون: «ملزم به رهبری» «رهبری و قدرت هوشمند»، «قدرت نرم: ابزارهایی برای توفیق در سیاست جهانی» و ... به ایالات متحده توصیه می کند که نباید تنها بر حفظ قدرت اقتصادی و نظامی تکیه کند، بلکه باید در جهت جذابیت فرهنگ، ارزش ها و نهادهایی که قدرت نرم نامیده می شود، بکوشد. (نای، ۱۳۸۷: ص ۱۸۰)

قدرت نرم در سه بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مورد مطالعه قرار می گیرد که یکی از متغیرهای فرعی و وابسته به آن در بخش فرهنگی، ورزش می باشد. از نظر اندیشمندان این حوزه، امروزه تأثیر ورزش در جامعه جهانی بر ایجاد همگرایی ملت - کشورها نسبت به دیگر متغیرهای اصلی قدرت نرم تأثیرات مثبت بیشتری خواهد داشت. تحلیل ورزش و مطالعه آن در روابط بین الملل موجب شناسایی و تحلیل بهتر نسبت به اقتصاد جهانی نئولیبرال، دیپلماسی، جنگ، جهانی سازی فرهنگی، شکل گیری هویت ملی و رسانه ها می گردد.

نظریه های مرتبط با قدرت نرم

براساس نظریه های قدرت نرم، استفاده از قدرت سخت تنها وسیله در دسترس برای نیل به اهداف نیست، زیرا در قدرت سخت از تاکتیک های اجبار از قبیل تهدید نظامی، فشار اقتصادی، تحریم، ترور، نیرنگ و دیگر اشکال ارباب استفاده می شود؛ در حالی که در قدرت نرم از حقوق بشر، فرهنگ و هنجارهایی که بیشتر جنبه جهانی دارند (مانند ورزش) به عنوان منابع قدرت استفاده می گردد. (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۳)

مؤلفه های اساسی قدرت نرم در نظام بین الملل

در بررسی قدرت نرم می توان گفت که منابع و شاخص های آن ثابت نیستند و پیوسته با تحول بسترها و شرایط، دستخوش تغییر می شوند. به طور کلی، مؤلفه های اساسی قدرت نرم را در سه گروه فرهنگ، اقتصاد و سیاست می توان بررسی کرد. مقوله هایی همچون: هنر (شامل شعر و موسیقی، صنایع دستی، آداب و سنن، فیلم و تئاتر، ادبیات و زبان)، رسانه (شامل رادیو و تلویزیون، روزنامه و مجلات، اینترنت و ماهواره)، دانش (شامل دانشگاه ها و مراکز فکری، جذب دانشجوی و مبادله آن با سایر کشورها و سهم جهانی در ارائه فناوری مدرن)، ورزش (شامل افتخارات، میزبانی مسابقات جهانی و منطقه ای) و دین در گروه فرهنگ قرار می گیرند..

نقش ورزش به عنوان یکی از مقوله های اساسی فرهنگ بر قدرت نرم

امروزه، ورزش جدا از آن که مشغولیتی محبوب برای گذراندن اوقات فراغت مردمان به شمار می آید، به ویترنی برای معرفی آنها به جهانیان تبدیل شده است. مردمان زیادی در سراسر دنیا اوقات فراغت خود را با تماشای مسابقات ورزشی به ویژه ورزش قهرمانی می گذرانند. اندیشمندان حوزه قدرت، ورزش را در شناسایی و برتری یک کشور نسبت به سایر کشورها آن هم از راه مسابقات، نشانه برتری و تأثیرگذاری در قدرت نرم می دانند. سیاست مداران به کسب افتخارات و میزبانی مسابقات جهانی و منطقه ای توجه ویژه ای دارند. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۴۵) در این تحقیق، به نقش همگرایانه ورزش در قدرت نرم توجه ویژه شده است.

امروزه ورزش در سطح بین المللی، بُعد سیاسی به خود گرفته است. گاه اتفاق می افتد کشوری که بیشتر مردم حتی نام آن را نشنیده اند، یکباره در جهان مطرح می شود و به واسطه پیروزی های ورزشی، نامش در صفحه اول روزنامه های جهان و صدر اخبار قرار می گیرد. همچنین، شرکت و یا عدم شرکت تیم های

ورزشی یک کشور در یک کشور دیگر، گاه جنبه سیاسی می یابد و به معنای دوستی، دشمنی، اعتراض و... تلقی می شود. (صبوری، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۱)

نظریه های مرتبط با ورزش در نظام بین الملل

به طور کلی، پنج مکتب فلسفی سنتی از تأثیر بسزایی بر روند تفکر ورزشی برخوردارند:

۱. ایده آلیسم: که تربیت، شخصیت و به ویژه ارزش های اخلاقی و روحی در ورزش را توصیه می کند. این مکتب بر برنامه های ورزشی و خودتکاملی تأکید دارد.
۲. رئالیسم: که تعلیم و تربیت، قدرت استدلال و توانایی کاربرد روش علمی در ورزش برای تفسیر اشیای واقعی در زندگی را توصیه می کند. این مکتب بر ورزش و تندرستی افراد تأکید دارد تا فرد بتواند یک زندگی پُربار و مفید داشته باشد.
۳. پراگماتیسم: که تعلیم و تربیت در ورزش را براساس مسئولیت اجتماعی مطرح می کند و افراد را بخش مکمل اجتماع می داند. این مکتب بر تنوع رشته های ورزشی در جهت تجارب متعدد و نتایج اجتماعی آن تأکید دارد.
۴. ناتورالیسم (طبیعت گرایی): که تعلیم و تربیت در ورزش را جریانی در جهت تکامل جسمانی، شناختی، احساسی و هیجانی می داند. این مکتب فعالیت های جسمانی را برای توسعه کل وجود مفید می داند.
۵. اگزیستانسیالیسم (اصالت وجودی): که تعلیم و تربیت در ورزش را یک جریان فردی می داند که فرد متناسب با نیازها و خصوصیات خود آن را انتخاب می نماید. این مکتب معتقد است که فعالیت های جسمانی، موقعیت هایی را برای توسعه خودآگاهی و خودمسئولیتی به وجود می آورد و افراد در انتخاب انواع فعالیت های ورزشی از آزادی عمل برخوردارند. (وست و بوچر، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۷)

وضعیت قدرت نرم در محیط بین المللی ورزش

برای بین المللی بودن ورزش، حداقل دو عامل باید مدنظر قرار گیرد:

الف- سطح یا ساختار اقدامی است که یک سازمان انجام می دهد و در آن بر بین المللی بودن فعالیت تأکید می کند.

ب- محیطی که در آن فرد یا سازمان در درون یک تشکیلات ورزشی مشغول فعالیت هستند.

برخی معتقدند که ورزش، زندگی اجتماعی را کامل می کند و می تواند نه فقط بخشی از دین، بلکه بخشی از میراث و فرهنگ باشد، (گوش، ۱۳۸۶ : ۹۸-۹۷) اما واقعیت این است که امروزه حتی بخش های نخبه گرا و سرآمدان فرهنگی نیز به اندازه بخش های عمومی و سازندگان فرهنگ عامه به ورزش وابسته و دلبسته اند. به همین سبب اخلاق در ورزش، دین در ورزش، فرهنگ و ورزش، سیاست و ورزش، هنر و ورزش، اقتصاد و ورزش و جامعه و ورزش، موضوع هایی هستند که همه جوامع به نقش ویژه ورزش در آن توجه دارند. بدین ترتیب، در جوامع مختلف از جمله ایران، تبیین و تدوین راهبردهای نو در امر ورزش در ایجاد همگرایی کشورها موثر خواهد بود. از سوی دیگر، استفاده ابزاری از ورزش در سیاست که در مطالعات فرهنگی مطرح است، می تواند بر قدرت نرم کشورها تأثیر مثبتی بر جای بگذارد. به عنوان نمونه، آغاز فعالیت ورزش زنان برای ایجاد تغییرات اجتماعی در سطح جهان، تأثیر مثبتی در همه جوامع بشری گذاشته است، زیرا تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی برای بیشتر زنان ورود به بسیاری از فعالیت های ورزشی ممنوع بود. پس از آن، زنان و مردان علاقمند به ورزش تلاش کردند تا فرصت های بیشتری برای فعالیت های اجتماعی و زمین های بازی بیشتری برای زنانی که می خواستند در فعالیت های ورزشی شرکت کنند، فراهم آورند. از این رو، پدید آمدن زمینه های شرکت زنان و دختران در چنین فعالیت هایی، زندگی آنها را متحول ساخت. (بی پارکس و همکاران، ۱۳۸۵ : ۷۳-۷۲)

در عرصه فرهنگ امروزه، مقوله هایی مانند هنر، تولیدات رسانه ای، دانش، ورزش، خصلت های ویژه ملی، موقعیت فرهنگی مانند آثار باستانی، جاذبه های گردشگری، ادبیات و تعداد محصولات فرهنگی در ایجاد قدرت نرم یک کشور تاثیر گذار می باشد. در منبع فرهنگی به صورت جزئی تر می توان به ذائقه های غذایی یک ملت، موسسات و ستاره های سینمایی و شخصیت های کارتونی، تلویزیون، مارک ها و برندهای مختلف، موسیقی های مطرح و ورزش های جذاب نیز اشاره کرد. این سطح از فرهنگ را "فرهنگ عامه" می گویند. البته باید توجه داشت که منابع فرهنگ عامه در ایجاد قدرت نرم کمک می کنند، ولی نباید آن ها را با قدرت نرم اشتباه گرفت، زیرا آنها فقط می توانند در جاذبه قدرت نرم موثر باشند. با این حال، فرهنگ به عنوان منبع قدرت نرم در روابط میان کشورها نقش حائز اهمیتی دارد (هاشمی، ۱۳۹۰ : ۴۹-۴۸) و این تحقیق به دنبال بررسی یکی از منابع فرهنگ یعنی ورزش می باشد که در ایجاد قدرت نرم و بهبود روابط میان کشورها تأثیر مثبت بر جای می گذارد.

سجادی (۱۳۹۰) در کتاب «ورزش و روابط بین الملل» به این نکته اشاره دارد که امروزه بحث ورزش در علم جامعه شناسی زیاد مطرح می گردد و تحلیل ورزش در جامعه جهانی به ما یاد می دهد که اقتصاد جهانی نئولیبرال، دیپلماسی، جهانی سازی فرهنگی، هویت ملی و رسانه ها چه وضعیتی در روابط بین الملل کنونی دارند. اگر چه نگارنده به کم توجهی روابط بین الملل به امر ورزش گله دارد، ولی مطمئن است که در آینده پژوهشگران زیادی در این زمینه برای همگرایی جامعه جهانی تلاش می کنند.

سجادی (۱۳۸۶) در مقاله «المپیک و تاریخ ورزش در جهان» معتقد است حرکتی که از طریق بازی و ورزش موجبات رشد و تکامل انسان را فراهم می سازد، جهان را به مکانی برای سالم زیستن تبدیل می کند. همچنین، نویسنده به مشکلات جنبش المپیک از جمله مسائل سیاسی، قدرت طلبی بعضی از کشورها، برتری طلبی برخی قدرت های ملی و تحقیر ملت های کوچک و مواردی از این قبیل نیز می پردازد.

وزارت ورزش و جوانان ایران (۱۳۹۲) در کتاب «سند راهبردی ورزش و جوانان» ضمن توجه به امر ورزش و گنجاندن موضوع ورزش در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران، به این موضوع اشاره دارد که رواج ورزش همگانی و ارتقای ورزش قهرمانی، ایران را بر قله های افتخار و اقتدار جهانی می رساند. در این سند بر اهمیت ورزش و پیروزی ورزشکاران ایرانی در رقابت های مختلف جهانی جهت بزرگ نمایی قدرت ملی ایران در روابط بین الملل کنونی تأکید دارد.

همچنین، صفرزاده در مقاله ای با عنوان «تحلیل ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران در دو کشور قطر و امارات» به موضوع قدرت نرم و تأثیر فرهنگ از جمله ورزش در ایجاد همگرایی دو جانبه بین کشورها و نیز تأثیر آن در دنیای معاصر جهت ایجاد روابط بهتر در سطح بین الملل توجه ویژه ای دارد.

باتوجه به اینکه متون کمی در رشته علمی روابط بین الملل به ورزش اختصاص یافته است، این پژوهش تلاش می کند ضمن شناسایی قدرت نرم در نظام بین الملل، به اثر متقابل و نقش همگرایانه ورزش در آن بپردازد.

روش شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به بررسی و تحلیل مفهوم قدرت نرم در نظام بین الملل کنونی و نقش ورزش در ایجاد همگرایی به خصوص در حوزه خاورمیانه و کشور ایران از ابتدای قرن ۲۱ می پردازد. در تدوین این پژوهش، از روش تحلیلی- توصیفی بر مبنای اصول علوم سیاسی و روابط بین الملل و سایر علوم وابسته

به موضوع اصلی استفاده شده است. همچنین، با بهره‌گیری از شیوه مطالعات کتابخانه‌ای، فهرستی از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، آمار و نرم‌افزارهای مرتبط به همراه مشخصات کامل آن طبقه‌بندی و سپس آنالیز شد و نگارش پژوهش از آنها سود جسته شد.

یافته‌های پژوهش

امروزه، هر کشوری که نتواند از منابع قدرت نرم در پیشبرد اهداف و منابع خود بهره‌برداری کند، باید هزینه‌های سنگین به‌کارگیری قدرت سخت را در کنار عدم موفقیت کامل در نیل به اهداف مورد نظر خود تحمل نماید. از این رو، می‌توان گفت عدم توجه به تحولات ایجاد شده در محیط جدید جهانی و در جابجایی قدرت‌ها به ویژه اهمیت روزافزون قدرت نرم در هدایت منافع ملی، موجب ناکارآمدی و افزایش هزینه‌های دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی شده است. (پوراحمدی، ۱۳۸۹؛ ۲۰) پس، فهم منابع قدرت نرم و کاربرد آن در سیاست خارجی کشورها، امری ضروری به نظر می‌رسد.

بیشتر پیشینیان بر طبقاتی بودن ورزش به ویژه به لحاظ نژاد و جنس تاکید داشتند، ولی اکنون دولت‌ها برای افزایش سطح مقبولیت خود و در راستای ارتقای اهداف بین‌المللی حقوق بشر، سعی بر توسعه ورزش در میان اقشار مختلف جامعه دارند. از این رو، به دنبال تغییر جهت اهداف و مقاصد سنتی ورزش، بیشتر کشورهای جهان آن را در راستای ایجاد قدرت نرم خود موثر می‌دانند.

همه کشورهای جهان از جمله ایران با فعالیت در جهت ارتقای سطح سلامتی جامعه و نشاط اجتماعی با رویکرد فرهنگی، سعی در تحکیم جایگاه کشور خود در عرصه‌های بین‌المللی دارند. بر این اساس، در بحث ارزش‌های فرهنگی ورزش اعتقاد بر این است که ورزش، عامل پرورش و آرامش جسمی و روحی برای آحاد جامعه است. همچنین، در مورد همگرایانه بودن ورزش گفته می‌شود که همه انسان‌ها از نگاه ارزشی دارای احترام و اعتبار می‌باشند و همگان از حقوق اجتماعی آن باید برخوردار گردند. بنابراین، در محدوده خدمات ورزشی باید از هر گونه تبعیض، تعصب و کوتاه‌نگری پرهیز شود و همه افراد جامعه از دریافت خدمات ورزشی در جهت پرورش جسم و روح برخوردار گردند. (حوزه وزارتی ورزش و جوانان، ۱۳۹۲: ۴۶) از طرفی در نگاه دولت‌ها، امروزه ورزش یکی از اموری است که به عناوین مختلف در جهان مطرح می‌شود و گروه زیادی به اشکال گوناگون با آن سر و کار دارند. از این رو، دولت‌ها به دلیل اهمیت آن به تأسیس وزارت خانه‌ها و ادارات ورزشی، تخصیص هزینه‌های بسیار برای ساختن استادیوم‌ها،

مجتمع ها و باشگاه های ورزشی و نیز تهیه وسایل و لباس های ورزشی مبادرت می ورزند. آنها در جهت پیش برد اهداف قدرت طلبانه خود در جامعه با پخش برنامه های ورزشی در تلویزیون و استفاده از رادیو، مجلات و سایر رسانه های گروهی به مقاصد اصلی خود می رسند. البته دولت ها باید توجیهاتی برای حمایت خود از ورزش بیابند، مانند اثر اقتصادی، بهداشت عمومی، شهرت بین المللی و عامل «احساس خوب» ملی (وات، ۱۳۸۱: ۴۴) که همگی آنها در مطالعات امروزی قدرت، جزو عوامل ایجاد قدرت نرم دولت ها محسوب می گردند.

ورزش، جدای از جنبه های مثبت و منفی خود، به عنوان وسیله ای برای ایجاد تغییرات اجتماعی، دارای یک قدرت باورنکردنی (قدرت نرم) است. از این رو، ورزش در شکل گیری، جایگزینی و جاودانه ساختن بسیاری از ارزش های اجتماعی (در قدرت نرم) نقش اساسی دارد. این نوع نگرش، ضمن ایجاد احساس هویت شخصی موجب تقویت هویت اجتماعی و احساس عضویت در گروه و آحاد جامعه را فراهم می آورد. علاوه بر آن، ورزش موانع گروه های اجتماعی، جنس، نژاد و سن را کنار می زند و موجب تقویت پیوند و ارتباط میان توده های مردم و رفع تنش ها و نزاع می شود. (بی پارکس و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۴) اندیشمندان این حوزه معتقدند که اغلب تغییرات فرهنگی جوامع - که خود در ایجاد قدرت نرم موثرند- براساس اعتراض لابی های ورزش شکل می گیرد. از این رو، ورزش اغلب سازمان دهنده اصلی اعتراض ها و تغییرات اجتماعی است و این به نوبه خود، تغییرات اقتصادی و سیاسی را در جامعه به عنوان یک مجموعه پدید می آورد. (همان، ۷۲) بر این اساس ورزش، وسیله ای برای تحولات اجتماعی است که تغییرات اقتصادی و سیاسی را هم به دنبال دارد.

دربعد تأثیر اقتصادی ورزش در ایجاد قدرت نرم می توان گفت که ورزش در سطح رقابتی با خارج شدن از حالت غیرحرفه ای، به صورت حرفه ای و سرگرمی آفرین تجلی می یابد که تحت نفوذ و سیطره سیاست و اقتصاد قرار دارد؛ به طوری که پول و اعتبار، اصلی ترین وجوه ورزش برای ورزشکاران، مربیان، نهادهای حاکم، صاحبان تأسیسات ورزشی و کشورهای میزبان مسابقات ورزشی به شمار می روند.

هدف اقتصادی ورزش، سرمایه گذاری و رونق بخشیدن به حیات اقتصادی در مناطق و شهرهاست. تأثیرات اقتصادی ورزش برای دولت ها نیز شامل درآمدهای مالیاتی، مخارج مستقیم تیم ها و مالکان آنها، ایجاد شغل های جدید، بهبود و توسعه زیرساخت ها، جذب گردشگران ورزشی و جایگزینی صنایع سنگین با

اماکن ورزشی می باشد. (حسینی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۰) بر این اساس، برخی شرکت های فراملیتی، نقل و انتقالات جهانی، باشگاه های ورزشی، گردشگران ورزشی و اماکن ورزشی در رأس اصلی ترین و تأثیرگذارترین منابع اقتصادی ورزش قرار دارند که با توجه به نقش اقتصادی خود می توانند در ایجاد قدرت نرم در بخش اقتصاد تأثیرگذار باشند.

بعد تأثیر سیاسی ورزش در ایجاد قدرت نرم

گسترش و وسعت فوق العاده کاربرد وسایل ارتباط جمعی به ویژه وسایل ارتباطی شنیداری و دیداری، عرصه ورزش را به صحنه نمایش جهانی تبدیل کرده است. لذا از سال های دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، برخی کشورها به جهت حضور گسترده وسایل ارتباط جمعی در عرصه های ورزشی توانستند از جریان ها و حرکت های سیاسی، به نفع خود و در جهت بیان افکار و خواسته های خویش بهره برداری کنند. برای مثال، طی بازی های المپیک مکزیک در سال ۱۹۶۸ و اعتراض مردم نسبت به دولت حاکم مکزیک، افکار عمومی جهان علیه مکزیک بسیج شد. البته، در تاریخ ورزش دنیا، انتقام جویی های ورزشکاران به جای سیاستمداران هم به چشم می خورد؛ چنان که پیروزی آرژانتین در مقابل انگلستان در جام جهانی ۱۹۸۲ تلافی تمامی سال های تصرف جزایر فالکلند را بر سر انگلیس در آورد، استقامت جانانه الجزایری ها در برابر فرانسه و ... در دنیای فوتبال نمونه هایی از این کارکرد جایگزینی ورزش است. لذا اندیشمندان این حوزه معتقدند ورزش سیاسی یا به بیان شیواتر، استفاده سیاسی از ورزش خطرناک و نامطلوب است. به عنوان مثال، شکست های پی در پی ایران در میادین مختلف المپیک و جام جهانی کشتی یا مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال در سال های قبل، غرور ایرانیان را جریحه دار می کرد. این نتیجه عدم وجود سیاست و راهبرد مناسب ورزشی در ایران و سیاسی شدن آن بود. بنابراین، ورزش همواره با سیاست ارتباط دارد. دخالت سیاست در ورزش هم بسیار گسترده است؛ از انتخاب بازیکن در سطوح ملی گرفته تا حل تعارضات بین بازیکن و مسئولان. از طرفی، عرصه ورزش به کمک سیاستمداران نیاز دارد و اصلی ترین نیاز ورزش به سیاست، حمایت مالی است؛ چنان که بدون حمایت مالی حکومت ها و سیاستمداران، ورزش نمی تواند به تمام اهداف خود دست یابد. لذا جدای از جنبه های منفی دخالت حکومت و سیاستمداران در ورزش، این دخالت گاهی جنبه های مثبتی برای ورزش به همراه خواهد داشت. همچنین، ورزش با توجه به ابعاد ملی و بین المللی آن، جایگاه ویژه ای نزد حکومت ها داشته و دارد. هر قدر ورزش از آماتور بودن به سمت حرفه ای شدن پیش رود، به همان اندازه دخالت سیاستمداران در ورزش بیشتر

می گردد؛ به طوری که می توان گفت ورزش در نیمه دوم قرن بیستم، در کنار بحث سیاسی بودن خود به عنوان یک عامل قوی اجتماعی و نیز ابزار عالی تربیتی ایفای نقش می کرد، ولی هم اکنون (در قرن ۲۱) ورزش، به تفریحی بزرگ برای عموم مردم تبدیل شده است و بخش مهمی از فعالیت های اقتصادی را نیز تشکیل می دهد. علیرغم این تغییر جهت، ورزش هنوز هم از نقش مهم سیاسی در تقویت هویت ملی و ارزش های اجتماعی و تربیتی (مدنظر قدرت نرم) برخوردار است. (هرناندر، ۱۳۸۷: ۳۰۵) به نظر می رسد که رویای ورزش که تحت آرمان های المپیک شکل گرفته بود، بر اثر حرفه ای گرایی و تجارتمندی شدن آن، کم کم در حال محو شدن است.

ورزش می تواند بر فرهنگ سیاسی یک کشور نیز تأثیر بگذارد. در کشورهایی که بیشتر به دلایل فرهنگی، مشارکت سیاسی عمومی وجود ندارد، ورزش، گامی هرچند ضعیف به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی است. از سوی دیگر، پیشتازی نخبگان ورزشی در ایفای نقش های مختلف اجتماعی و نقش آنها در الگو شدن برای قشرهای مختلف بر اثر شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حاکم متفاوت می باشد. به عنوان مثال، در قاره آفریقا، ورزشکاران به قهرمانان ملی آفریقای گرسنه تبدیل شده اند. همچنین، ورود اعضای تیم ورزشی به عرصه سیاست می تواند به طور طبیعی راه ورود هواداران آن تیم را به عرصه سیاست باز کند. به همین دلیل، امروزه و در دنیای معاصر معمولاً در موقع انتخابات، جناح های سیاسی سعی می کنند ورزشکاران مشهور را در فهرست انتخاباتی خود قرار دهند یا حداقل نظر حمایتی آنها را از یک حزب یا شخص به دست آورند. (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۴) بنابراین نقش واضح ورزش در عرصه سیاست می تواند در راستای یکی از اهداف قدرت نرم یعنی مشارکت سیاسی مردم قرار گیرد.

در مورد نقش ورزش در هدایت افکار عمومی قدرت نرم کشورها اکنون، به وضوح می توان مشاهده کرد که حکومت ها برای حفظ ثبات و پایداری خود در زمان های بروز بحران، از تمامی ابزارها از جمله ورزش برای جهت دهی و هدایت افکار عمومی استفاده می کنند. (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۹)

در سطح بین المللی نیز ورزش به دلیل تأثیر خود بر افکار عمومی می تواند در ردیف دیپلماسی عمومی قرار گیرد. اگرچه برخی از اندیشمندان حوزه جنبش المپیک و سیاست معتقدند که برقراری صلح در جهان از عهده بازی های المپیک ساخته نیست و ورزش همواره در جهت تقویت و حفظ وضع موجود بوده و منافع گروه ها و یا افراد خاصی را تأمین می کند، ولی به نظر می رسد این جنبه منفی آن کم اهمیت باشد.

از نظر آنها ورزش دربردارنده ایدئولوژی فرهنگی چند کشور خاص می باشد به خصوص آنکه رویدادهای ورزشی بین المللی به طور مستقیم توسط کشورهای صنعتی شکل می گیرند. در نتیجه، رشد ورزش ملی نیز باید تحت حمایت و پشتیبانی یک برادر بزرگتر (همان کشورهای صنعتی) قرار گیرد. این عامل خود سبب ورود ایدئولوژی های فرهنگی آن کشورها به کشورهای دیگر می شود. آنها معتقدند که حمایت از کشورهای ضعیف برای شرکت در برخی از تورنمنت ها سبب وابسته تر شدن این کشورهای کوچک به کشورهای بزرگتر می گردد و در واقع در ورزش نیز نوعی امپریالیسم فرهنگی حاکم می گردد. (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴) با وجود چنین شرایطی می توان گفت که ورزش در سطح بین المللی به عنوان ابزاری قدرتمند برای کشورهای صنعتی جهت ایجاد قدرت نرم موثر می باشد.

نقش همگرایانه ورزش در قدرت نرم حکومت ها

ژوزف نای در کتاب «قدرت» در توضیح قدرت نرم به این نکته تأکید دارد که قدرت نرم، توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه و نه اجبار یا تطمیع است. وی به کشورها سفارش می کند که برای کسب این نوع از قدرت باید از جاذبیت فرهنگی که یکی از مولفه های اساسی (به همراه اقتصاد و سیاست) آن می باشد استفاده صحیح و به جا داشته باشند. در این راستا، یکی از ابزارهای موثر دولت ها در جهان امروز استفاده از ورزش برای جذب افراد و مردم خود است. آنها با کمک های مالی به ورزش و استفاده از تبلیغات رسانه ای در جهت استحکام وحدت ملی و تداوم نظام حکومتی خود، از ورزش به عنوان ابزاری کارآمد بهره می برند. از این رو، در پژوهش حاضر به برخی از شاخص های اصلی و تأثیرگذار بر نقش همگرایانه ورزش پرداخته می شود.

نقش همگرایانه اخلاق در ورزش

این عقیده که ورزش موجب ساختن شخصیت اخلاق گرا می شود، از دوران باستان وجود داشته است. افلاطون در کتاب جمهوریت خود بیان می کند: دو هنر وجود دارند که به اعتقاد من از جانب خدا به بشر هدیه داده شده اند: یکی موسیقی و دیگری حرکات ورزشی. نه به دلیل حضور توأمان روح و جسم در آنها، بلکه به دلیل موزون بودن آنها. قرن ها بعد فیلسوفی اگزیستانسیالیست^۱ به نام کامو اظهار داشت مقوله ای که در آن به واقع می توان اخلاقیات را آموخت ورزش بود. در کل، این باور که ورزش شکل مهمی از

^۱- اصالت وجود

آموزش اخلاق است، به طور گسترده ای در فرهنگ های مختلف وجود دارد. لذا تبلیغ و ترویج ورزش در سطح جامعه از سوی دولت ها، به دلیل ماهیت ذاتی خود موجب ارتقای روح اخلاق گرا و منش افراد جامعه می شود. در این صورت، احترام به روابط اجتماعی، احترام و تعهد به قوانین و مسؤولان در سطح یک کشور- که از خواسته های متفکران قدرت نرم است- گسترش پیدا می کند. این توافقنامه اخلاقی و نانوشته در ورزش، نشان از منش ورزشی است. برای نمونه، ورزشکار باید از برنده شدن بدون انجام مسابقه در شرایطی که حریفش آسیب دیده یا تأخیر داشته، خودداری کند. (همتی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۱)

لذا حکومت ها در نظام بین الملل فعلی، اطمینان پیدا کرده اند که اهتمام به ورزش موجب اجرای تصمیمات اصلی آنها در یک کشور طبق دستورالعمل اخلاقی ورزش خواهد شد، زیرا در اخلاق و منش ورزشی، نیازهای اساسی اجرای قدرت نرم همچون: تعهد به ورزش، احترام به قوانین، مسؤولان و روابط اجتماعی، وجود دارد.

نقش همگرایانه اماکن و فضای ورزشی در اقشار مختلف جوامع

مجموعه های ورزشی در جهان امروز، مراکزی هستند که پرتراکم ترین گردهمایی ها و همایش های انسانی را برگزار می کنند. با توجه به تجمع تعداد زیادی از مردم علاقمند به فعالیت های ورزشی و حضور پرشور و هیجان پیر و جوان، زن و مرد ورزشکار و تماشاچی در اماکن و فضاهای ورزشی، عموم مراجعه کنندگان و استفاده کنندگان این اماکن و فضاهای ورزشی، مورد توجه حکومت ها در جهت اجرای اهداف قدرت نرم قرار گرفته اند. (کاشف، ۱۳۸۸: ۵۳)

نقش همگرایانه ورزش در غرور ملی

امروزه، موفقیت در ورزش و در سطح بین المللی به عنوان یک ارزش بزرگ ملی شناخته می شود و می تواند مردم یک کشور را مفتخر سازد- در حالی که شکست در میدین ورزشی، نتیجه عکس در پی دارد. اگر تیم ها و یا ورزشکاران آنها موفق شوند، این موضوع باعث بهبود چهره آن کشورها در عرصه جهانی می گردد. در این صورت دستاوردهای ورزشی ضمن تأثیرگذاری اقتصادی کوتاه مدت- از طریق فروش پرچم ها، تک پوش های ویژه و اشکال مختلف یادبودها و خاطرات- باعث کمک و جهت دهی راهبرد دولت ها از طریق غرور ملی ملت ها خواهد شد. از این رو، موفقیت یک تیم ورزشی، این فکر را تداعی

می کند که ملت آن کشور مطمئن و دلگرم هستند و در آن کشور دموکراسی، ثبات و حقوق بشر وجود دارد. (وارن و ویدریک، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۲) بنابراین بالا رفتن غرور ملی یک ملت از راه ورزش، موجب می شود تا حکومت هایی که به دنبال اهداف خود در سطح یک جامعه هستند، از آن در جهت اجرای قدرت نرم استفاده نمایند.

نقش همگرایانه ورزش در اتحاد مردم

از آنجا که ورزش به دلیل مردمی بودن، موانع فعالیت گروه های مختلف اجتماعی اعم از: جنس، نژاد و سن را کنار می زند، می تواند با تقویت پیوندها و ارتباطات میان توده های مردم و رفع تنش ها و نزاع ها یکی از دلایل قدرت نرم جهت ایجاد اتحاد در بین مردم باشد.

نقش همگرایانه ورزش مدرسه ای در سطح ملی

حکومت های فعلی جهان به دنبال گسترش ورزش مدرسه ای در کشورهای خود جهت توسعه و تقویت ابعاد مختلف رشد دانش آموزان هستند تا بتوانند افراد آینده جامعه خود را از زمان نوجوانی به رشد جسمی و عقلی مطلوب و دلخواه خود برسانند. از آنجا که در بحث قدرت نرم، توجه به قشر نوجوان و جوان جامعه و تربیت آنها یکی از مولفه های اساسی در فرهنگ اجتماعی می باشد، ورزش مدرسه ای می تواند نقش همگرایانه ای در سطح جامعه ایفا نماید.

نقش همگرایانه فدراسیون اسلامی ورزش زنان در سطح بین الملل

به دلیل مغایرت الگوهای رایج با اعتقادات زنان مسلمان جهان در میادین بین المللی و در نتیجه حضور کم رنگ آنان، به پیشنهاد نایب رییس وقت کمیته ملی المپیک ایران در سال ۱۳۶۹، تشکیل "شورای همبستگی ورزش بانوان کشورهای اسلامی" با هدف پیشبرد مشارکت زنان در فعالیت های ورزشی مطرح و به تصویب رسید. (باستانی راد، ۱۳۸۶: ۳۵۷)

بی تردید، فرصت های همگرایانه دیگری هم وجود دارد، مانند نقش همگرایانه ورزش در برداشتن شکاف بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در سطح بین المللی و یا تأثیر مثبت ورزش برای از بین بردن فاصله ها، قومیت ها و غیره در سطح ملی که طبیعتاً از جمله ضروریات جامعه در بحث قدرت نرم می باشند.

پیامدهای مثبت به کارگیری ورزش در قدرت نرم کشورها

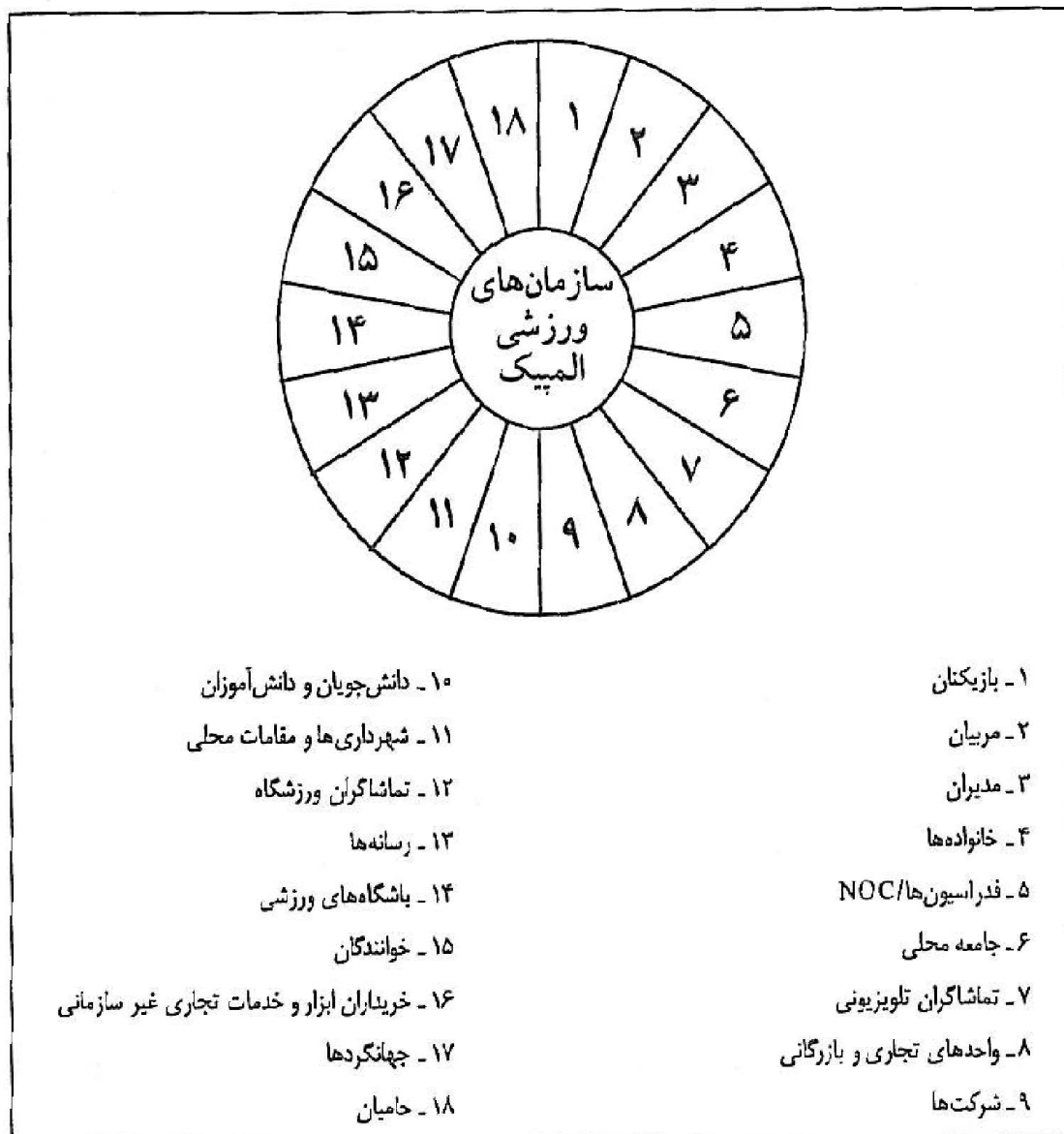
امروزه، نیاز روزافزون دولت‌ها به امر ورزش و توسعه آن در جهت اجرای سیاست‌ها و خواست‌های خود با عنوان به کارگیری قدرت نرم برای جذب و اقناع افراد جامعه، جزو ضروریات و ملزومات اداره کشورها شده است. از طرفی، توسعه ورزش از سوی دولت‌ها، فرصت خوبی برای مردان و زنان و تمام اقشار مختلف جامعه به وجود آورده تا علاوه بر پیشرفت ورزش، تجربه‌های مثبتی در امر مشارکت، منزلت اجتماعی، خدمت به دیگران، دیدار با مردم دیگر جوامع و ارتباط با آنها داشته باشند. بنابراین، پیامد به کارگیری ابزار ورزش از سوی دولت، تنها به اقناع و جذب تمام افراد جامعه محدود نمی‌شود و خود افراد جامعه هم از این فرصت به وجود آمده استفاده خواهند برد. با توجه با پیامدهای به کارگیری ورزش در قدرت نرم کشورها به برخی از مصادیق آنها در این قسمت اشاره خواهد شد:

سازمان‌های ورزشی المپیک (OSO) و قدرت نرم

در بیشتر کشورهای دنیا به دلیل محیط، ویژگی‌های خاص و اهمیت اجتماعی زیاد، سازمان‌های ورزشی المپیک (OSO) مطرح می‌باشند. این امر به این دلیل است که ورزش پیوسته تحت بررسی دقیق عموم مردم، رسانه‌ها، احزاب سیاسی و دولت‌هاست.

در نمودار ۱ برخی از ذی‌نفعان اصلی سازمان‌های ورزشی المپیک را مشاهده می‌کنیم. در این نمودار گروه‌های زیادی از اقشار جامعه ذی‌نفع می‌باشند؛ به طوری که می‌توان گفت پیامد تقویت و توسعه سازمان‌های ورزشی المپیک مثبت و حتی دو سویه می‌باشد، زیرا علاوه بر اینکه اقشار بسیار زیادی از جامعه در آن ذی‌نفع هستند، دولت‌ها هم با نفوذ به ورزش می‌توانند از آن در جهت پیشبرد اهداف قدرت نرم استفاده نمایند.

نمودار ۱: ذی نفعان سازمان های ورزشی المپیک (OSO) منبع: (چلادورای و مادلا، ۱۳۸۸: ۲۹)



نتیجه اقتصادی ورزش و قدرت نرم

یکی از عوامل اصلی زنده نگه داشتن ورزش در جهان، نتیجه و اثر اقتصادی آن است. نقش ورزش از نظر اقتصادی در جامعه انکارناپذیر می باشد. نتیجه اقتصادی آن در خانواده ها، نهادها و سازمان های مختلف جامعه موجب رونق بخشیدن و توسعه کسب و کار می شود. امروزه برگزاری مسابقات مختلف در سطح داخلی یا بین المللی با توجه به اهمیت آن، علاوه بر ایجاد سرگرمی، ارائه بازده اقتصادی آن نزد دولت هاست. حق پخش بازی ها و فروش بلیت، از منابع مهم درآمدی دولت از طریق توسعه و گسترش ورزش

می توان قلمداد کرد. از دیگر منابع تأمین ورزش، حامیان و داوطلبان هستند، مانند شرکت مرسدس (حمل و نقل) یا لوفت هانزا (حمل و نقل هوایی). همچنین، صدور مجوز تولید نشان ها و علائم المپیک به صورت تجاری می تواند درآمدهای زیادی را برای دولت ها به ارمغان بیاورد. (جکسون، ۱۳۸۸: ۲۶۰-۲۵۸) بنابراین، کمک مالی و خدماتی دولت به ورزش همانند هزینه های مسافرت تیم، جلسات فدراسیون، اداره امور، مربیان و کارکنان توسعه ورزش، مخارج آموزش ها و تمرین های ورزشکاران، اردوهای ورزشی، مسابقات و خدمات پزشکی (همان، ۲۶۲) ضمن ایجاد اشتغال و درآمد برای دست اندرکاران امر ورزش در جامعه، می تواند موجب درآمدزایی دولت ها هم گردد. در این صورت، نتیجه اقتصادی ورزش که یکی از مولفه های اساسی قدرت نرم- به همراه فرهنگ و سیاست- است، از پیامدهای مثبت و دوسویه مردم و دولت است که هم برای دولت ها و هم برای اقشار مختلف جامعه سودمند خواهد بود.

رابطه دولت و ورزش در قدرت نرم

در بیشتر کشورها، نوع نگرش دولت نسبت به ورزش، نقش عمده ای را در توسعه ورزش ایفا می کند. دولت در اجرای قدرت (نرم) خود و نیاز افراد ورزشکار به دلیل نیاز مالی با هم در ارتباط هستند. به نظر می رسد این روند متقابل بین دولت و ورزش از پیامدهای مثبت به کارگیری ورزش در عرصه قدرت (نرم) می باشد

ارتباط ورزش با رسانه ها و فناوری اطلاعات در قدرت نرم

تحول در ارتباط رسانه با ورزش نشان دهنده قدرت و نفوذ تغییر و توسعه فناوری می باشد. لذا ارتباط آنها با ورزش در دنیای توسعه یافته غرب و کشورهای هم سو با آنها و حتی کشورهای ضعیف و یا در حال توسعه موجب رونق بازار و توسعه تجارت شده است. از طرفی، این احتمال وجود دارد که رسانه های ورزشی کشورهای توسعه یافته جهان بر فرهنگ کشورهای در حال توسعه تأثیر بگذارند. (اسدی و کشاورز، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۲)

بنابراین، عامل رسانه و فناوری اطلاعات هم در ورزش برای یکپارچگی ملی خوب است و هم ابزاری در دست قدرت نرم سیاسی در عرصه روابط بین الملل می باشد.

نتیجه اینکه، سرمایه گذاری در ورزش اگرچه بر سلامتی، تعهد، یکپارچگی و اتحاد ملی یک کشور تأثیر مثبت می دارد، اما دولت ها با استفاده ابزاری از آن به عنوان عامل قدرت نرم برای اقناع و جذب مردم در سطح ملی و در سطح بین المللی بهره برند. همه آنها بیانگر این موضوع است که ورزش، علاوه بر این که ابزار مناسبی برای توسعه کشورهاست، می تواند بر همگرایی کشورها از بُعد داخلی و بُعد بین المللی اثر مثبت بگذارد.

آزمون فرضیه ها

فرضیه اول: به نظر می رسد در وضعیت کنونی نظام بین الملل، ورزش به عنوان یکی از مولفه های ایجاد قدرت نرم، ابزار مناسبی برای توسعه اقتصاد کشورها می باشد.

برای تأیید یا رد فرضیه اول، از مبانی نظری تحقیق با عنوان «بررسی تأثیر استفاده از روش قدرت نرم در نظام بین الملل فعلی» استفاده شد. قدرت نرم یا قدرت جذب کنندگی، توانایی تحت تأثیر قرار دادن دیگران برای دستیابی به نتایج مورد نظر می باشد. قدرت نرم تا زمانی که همسو با جریان اصلی نظام بین الملل باشد، توسعه خواهد یافت به خصوص در جامعه مدرن، قدرت نرم رابطه نزدیکی با پیشرفت فناورانه و عملی جامعه اطلاعاتی و اقتصاد دارد؛ اما به کارگیری اقتصاد در سیاست، در ایجاد واژه اقتصاد سیاسی موثر می باشد که به معنی بخشی از دانش اقتصاد است که از رابطه میان سیاست و اقتصاد و به ویژه نقش قدرت در تصمیم گیری های اقتصادی سخن می گوید. همچنین، بر اهمیت قاطع فعالیت های اقتصادی تولید و مبادله کالا در ابعاد یک جامعه تأکید دارد. برخی از شاخص های اصلی آن می تواند رشد اقتصادی، مبادلات ارزی و تجاری، میزان تولید، تعداد شرکت ها، میزان رفاه، تورم، بدهی های جاری و غیره باشد. در این میان، استفاده ابزاری از ورزش که از مولفه اساسی فرهنگ در قدرت نرم است، می تواند بر شاخص های اصلی توسعه کشورها در نظام بین الملل تأثیر مثبت بگذارد. نمونه های تأثیر اقتصادی ورزش در قدرت نرم می تواند فعالیت شرکت های فراملیتی همچون: آدیداس و مرسدس در سطح نظام بین الملل، یا باشگاه های مطرح جهان نظیر رئال مادرید، منچستر و بایرن مونیخ می باشند. در کنار آنها گردشگران و تماشاگران ورزشی و یا اماکن ورزشی مدرن، نقش موثری در بهبود وضع عمومی اقتصاد کشورها دارند. از این رو، در وضعیت کنونی نظام بین الملل، توجه به قدرت نرم ابزار مناسبی برای توسعه اقتصادی کشورها می باشد. بنابراین در بررسی مجموع عوامل متغیر یاد شده در اقتصاد و نقش اساسی ورزش در آن، فرضیه اول تأیید گردید.

فرضیه دوم: ورزش به عنوان یکی از مولفه های قدرت نرم، بر همگرایی کشورها تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

برای تأیید یا رد این فرضیه، از مبانی نظری و بخش یافته های تحقیق با عنوان «تحلیل مولفه ورزش در قدرت نرم و نقش همگرایانه آن در نظام بین الملل» استفاده شد. امروزه، بازیگران ملی و بین المللی با استفاده از تحول در ماهیت قدرت و تأکید بر توانایی جذب دیگران بدون استفاده از زور و ابزار نظامی، در راستای اهداف و منافع ملی خود گام بر می دارند. یکی از متغیرهای اصلی و اساسی قدرت نرم، فرهنگ است. همچنین، یکی از متغیرهای فرعی و وابسته این حوزه، ورزش می باشد.

براساس مطالعات و بررسی های به عمل آمده، ورزش، نقش بزرگی در همگرایی ملت ها و دولت های ملی دارد. از این رو، برای داشتن دنیای بدون معارض و ایده رقابت مسالمت آمیز به جای رقابت های تهدیدآمیز و خشونت گرایی، در نظام بین الملل کنونی اهمیت به ورزش و توجه به جنبه های فراگیر آن در جهان در ایجاد همگرایی کشورها تأثیر مثبت خواهد گذاشت. در بررسی های این تحقیق نشان داده شد که برخی از نقش های همگرایانه ورزش علاوه بر بروز تأثیر مثبت در اخلاق گرایی، غرور ملی و اتحاد مردمی در سطح ملی، در ایجاد همگرایی در سطح بین الملل - همچون فدراسیون های بین المللی مانند فدراسیون اسلامی ورزش زنان- نیز موثرند. در این صورت ورزش به عنوان یکی از مولفه های قدرت نرم، بر همگرایی کشورها تأثیر مثبت بر جای می گذارد و فرضیه دوم هم تأیید می گردد.

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی، سه راه عمده برای دستیابی به اهداف و منافع ملی یک کشور وجود دارد: اول، استفاده از تهدید به اعمال قدرت و زور؛ دوم، تطمیع و سوم، جذب و همکاری به طوری که آنچه را می خواهید انجام دهند. راه حل سوم که گویای شکل قدرت نرم است، نسبت به دو راه حل دیگر همیشه کم هزینه تر است. بدین ترتیب، در سال های اخیر، «نظریه قدرت نرم» در بسیاری از حوزه های سیاسی، اقتصادی و نظامی مطرح شده است. براساس این نظریه، استفاده از قدرت سخت تنها وسیله در دسترس برای نیل به اهداف نیست. مفهوم اساسی قدرت نرم، چیزی بیش از صرف توانایی نفوذ بر دیگران است، بلکه توانایی جذب دیگران به طوری که به آنچه می خواهید بدون ضرورت کاربرد قدرت سخت برسید. قدرت نرم، توانایی یک بازیگر - که البته لزوماً همیشه یک کشور نیست - برای اعمال نفوذ روی دیگران از طریق قانع

ساختن آن هاست و در این مسیر ضرورتاً از تهدید یا زور استفاده نمی شود. قدرت نرم بر مردم نفوذ پیدا می کند، ولی این کار را از طریق جذب آن ها - و نه اعمال زور - انجام می دهد. قدرت نرم می تواند شامل فرهنگ ها، ارزش ها و عقاید نیز باشد؛ اما در قدرت سخت، از ابزارهای مستقیم قهریه که نوعاً با اعمال زور و تهدید همراه است، استفاده می شود.

بنابراین، «قدرت نرم» واژه ای است که در نظریه روابط بین الملل به منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت برای نفوذ (بیشتر غیرمستقیم) بر رفتار یا علایق سایر مجموعه های سیاسی از طریق ابزارهای (بیشتر) فرهنگی یا ایدئولوژیکی به کار می رود. تئوریسین قدرت نرم، «جوزف نای» محقق آمریکایی است. نای، قدرت نرم را به عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی آمریکا تلقی می کند و بر ضرورت بهره گیری از آن در سیاست خارجی آمریکا اصرار دارد. او نظریه خود را در این زمینه در سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان "ماهیت متغیر قدرت آمریکا" مطرح کرد و در آثار متعدد بعدی به تفصیل بیشتری آن را مورد پردازش قرار داد. در نگاه نای، راهبردهای معطوف به قدرت سخت به لحاظ آرمانی در راستای پیشبرد منافع ملی بر «مداخله نظامی»، «دیپلماسی قهری» و «تحریم های اقتصادی» تمرکز کرده اند که به اتخاذ سیاست های تقابلی با کشورهای دیگر منجر می شوند. در مقابل، راهبرد های معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه حل های مشترک بر ارزش های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت آمیز جهت مدیریت مناقشات و همکاری اقتصادی تأکید دارند. از این منظر، قدرت نرم ضرورتاً با توانایی نفوذ برابر نیست. نفوذ می تواند بر قدرت سخت، تهدید یا پاداش مبتنی باشد و قدرت نرم بیش از آن که ترغیب یا توانایی به حرکت درآوردن مردم از طریق بحث و استدلال باشد، توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می شود. بنابراین، براساس معیارهای رفتاری، قدرت نرم، قدرت جذب کردن است و منابع آن نیز مقوله هایی هستند که چنین جاذبه هایی را ایجاد می کنند. با این حال، قدرت جذب نمی تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان پذیر گردد. قدرت نرم بدون کاربرد مستقیم قدرت سخت موجب شکل دهی رفتار دیگران می شود. جوزف نای در تعریف قدرت نرم می نویسد: قدرت نرم، توانایی دست یابی به آنچه می خواهی از طریق جذب و اقناع تا تهدید و اجبار و یا اعطای امتیاز است. قدرت نرم از جذابیت ارزش های فرهنگی، باورهای سیاسی و ایدئولوژیکی یک ملت ناشی می شود. وقتی سیاست های یک کشور در نظر دیگران مشروع جلوه کند، قدرت نرم آن کشور افزایش می یابد. قدرت سخت مبتنی بر تاکتیک های اجبار از قبیل تهدید به استفاده از نیروی نظامی، فشار اقتصادی، تحریم، ترور، نیرنگ و دیگر

شکل های اربعاب می باشد. عصر اطلاعات موجب افزایش اهمیت قدرت نرم شده است. از این پس، تنها داشتن توانایی بالای نظامی و اقتصادی مهم نیست. قدرت در عصر اطلاعات بین دولت ها و بازیگران غیردولتی تقسیم شده است. حقوق بشر، فرهنگ و هنجارهایی که بیشتر جنبه جهانی تا محلی دارند، منابع قدرت نرم هستند. حضور قدرتمندان و جایگاه مشروع دولت در نهادهای بین المللی نیز به قدرت نرم یک کشور کمک می کند. برای مثال، بریتانیا در قرن نوزدهم و ایالات متحده در نیمه دوم قرن بیستم به بعد توانستند ارزش های خود را از طریق ایجاد ساختارها، قواعد و نهادهای بین المللی توسعه بخشند. قدرت نرم تنها در کنترل دولت ها نیست، بلکه بیش از پیش در کنترل جامعه مدنی است و موجب افزایش قدرت بازیگران غیردولتی می شود. اگرچه، قدرت کامل قدرتی همه جانبه است که شامل ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری قدرت می باشد، ولی واقعیت های جهانی مبین آن است که اغلب کشورها درصددند قدرت سخت را به قدرت نرم، زور را به قانون و قدرت را به اقتدار مشروع تبدیل نمایند. بنابراین مشخص است که حرکت به سوی بُعد نرم افزاری قدرت در دستور کار بیشتر کشورها قرار دارد. واقعیت کنونی نشان دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت، موفقیت پایداری را در بر ندارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی ترین کشورها همواره قوی ترین باقی نخواهند ماند، مگر آن که قدرت سخت خود را به قدرت نرم تبدیل نمایند. قدرت نرم، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن است. قدرت نرم یعنی توانایی یک کشور برای جذب سایر کشورها با ایده ها، ارزش ها و ایدئولوژی خود یا توانایی یک کشور برای واداشتن سایر کشورها به این که آن ها نیز مانند او بیندیشند. قدرت نرم، ارتباط تنگاتنگی با «قدرت های بی شکل» نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و ... دارد. جهان شمولی فرهنگی یک کشور و توانایی اش برای تعیین هنجارها، قواعد و رژیم ها- به مثابه عناصر تنظیم کننده رفتار بین المللی آن کشور- از منابع کلیدی قدرت نرم آن کشور به شمار می آید. قدرت نرم، ظاهری آرام، اما باطنی استوار و آهنین دارد. به بیان دیگر، هرچند قدرت نرم بنا بر برخی تقسیم بندی ها در زمره قدرت های نامحسوس جای می گیرد، ولی از آن جا که هدف اصلی آن، جذب قلب ها و ذهن هاست، دارای آثار و تأثیرگذاری بسیار عمیق تری نسبت به قدرت سخت می باشد. قدرت نرم به مثابه گزینه نخست دولت مردان در پرداختن به امور مختلف بین المللی، می تواند به تحقق راهبرد ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل گیری اراده واحد و تقویت قدرت فرهنگی کشور کمک کند که نتیجه آن توسعه قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین المللی و افزایش نفوذ بین المللی خواهد بود.

در این میان، یکی از ابزارهای جدید و تأثیرگذار در چند دهه اخیر، استفاده از ورزش در راهبرد قدرت فرهنگی کشورهاست. به عقیده اندیشمندان این حوزه، شرکت در ورزش، نشانه تمدن، سلامتی و شادکامی یک کشور است. در مطالعات قدرت نرم، فرهنگ ورزشی همان چیزی است که به کشورها اجازه می دهد تا به جایگاه ممتاز در ورزش برسند. در این حالت کشورها به وسیله آن در دنیا شناخته می شوند. همچنین، رقابت های بین المللی مثل بازی های المپیک، همه ملت ها را تشویق می کند تا به دور از اختلافاتشان و با روحیه جوانمردی کنار یکدیگر جمع شوند. این رقابت ها فرصتی را برای تبادل فرهنگی و آرایه آداب و رسوم ملی فراهم می آورد. به طور کلی حکومت ها در ورزش نفوذ دارند، ولی قانون گذاری در ورزش امروز فراتر از مرزهای سیاسی دولت ها و در پیوند با فرایندهای جهانی رخ می دهد. برای مثال، فوتبال که یک ورزش جهانی است به علت اینکه کارگران بریتانیایی، دانشجویان، دانش آموزان و معلمان را در جنوب آفریقا مجذوب خود می کند در قرن نوزدهم آنها را شناساند. امروزه هم ورزش، یکی از ملزومات اساسی زندگی اجتماعی است که حکومت ها به واسطه اجرای قدرت نرم خود با آگاهی کامل از ابعاد سیاسی - اجتماعی آن، همواره تمایل دارند تا از آن برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود بهره برداری کنند. تمایل افکار عمومی جهان به کسب اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادهای ورزشی، از یک سو و انعکاس گسترده وقایع ورزشی از طریق رسانه های جمعی از سوی دیگر باعث شده که قلمرو ورزش با سیاست روز به روز به هم نزدیکتر شوند؛ به طوری که دوری عرصه ورزش از دنیای سیاست و جدایی آن از بازی های سیاسی، دیگر امر ساده ای به نظر نمی رسد. اکنون آشکارا شاهد تأثیر تنش ها و بحران های بین المللی و ملی بر ورزش هستیم و می بینیم که عرصه ورزش به تدریج به صورت محلی برای رقابت ها و رویارویی های کشورها و افراد سیاسی درآمده است؛ چنان که در سیاست گذاری های بین المللی و ملی به صورت هدف مهمی خودنمایی میکند و نقش بسیار با اهمیتی را به خود اختصاص داده است. حتی تعدادی از حکومت ها از آن به عنوان ابزار اعمال فشار بر سایر کشورها استفاده می کنند به ویژه اینکه استفاده از آن نسبتاً سهل و فاقد خطرهای معمول و رایج در رویارویی های بین دیگر کشورها است. لذا می بینیم که ورزش همواره با سیاست ارتباط دارد. دخالت حکومت ها در ورزش بسیار گسترده می باشد؛ از انتخاب بازیکن در سطوح ملی گرفته تا حل تعارضات داخلی. از این رو، می توان گفت که اهمیت اجتماعی و فرهنگی ورزش، آن را به عنوان یک محل جذاب برای بهره برداری سیاسی تبدیل کرده است. به عنوان مثال، حکومت کانادا در تلاش برای حذف نگرش های ایالتی نگری، از ورزش به عنوان عامل وحدت بخش و ایجاد هویت در کانادا سود می جوید. اهداف سیاستمداران و حکومت ها برای دخالت و ورود در ورزش در جهت توجیه

قدرت خود (نرم) به قرار زیر است: حفظ نظم عمومی، برقراری عدالت و حفظ حقوق انسانی، حفظ سلامتی و تناسب اندام، ارتقای وجهه و قدرت یک جامعه یا ملت، ترویج هویت و وحدت، بازتولید ارزش های همساز با ایدئولوژی سیاست غالب، افزایش حمایت و پشتیبانی از رهبران سیاسی و حکومت و تسهیل توسعه اقتصادی و اجتماعی. (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱ ک ۱۰۷)

بنابراین حکومت ها امور ورزشی را که به ظاهر غیرسیاسی هستند، پهنه و میدانی برای رقابت بر سر قدرت می دانند. در یک تحلیل کلی می توان گفت مردم داوطلبانه وارد سازمان های ورزشی می شوند و از طریق رقابت و خشونت، خود را تخلیه می کنند. حکومت ها نیز سازمان های ورزشی را به رسمیت می شناسند تا از آن طریق به بسیج توده ها بپردازند. در عین حال، حکومت و ورزش در شیوه های دیگری نیز با یکدیگر در تقابل اند، مانند حفاظت از نظم عمومی در هنگام برگزاری مسابقات ورزشی، تلاش در جهت بهبود سلامت عمومی شهروندان از طریق توسعه فعالیت های ورزشی و گسترش آمادگی جسمانی، تلاش در جهت افزایش حیثیت یک گروه، قوم، نژاد، گسترش حس هویت، تعلق ملی و وحدت اجتماعی، تأکید بر حفظ ارزش ها و ایدئولوژی سیاسی حاکم و یا تغییر عقاید مردم نسبت به مشروعیت یک نظام حکومتی. به بیان دیگر، ورزش و حکومت بر یکدیگر تأثیر دارند. با این همه، نفوذ و تأثیر حکومت ها بر ورزش بیشتر است. به دلیل اینکه حکومت ها اهداف ورزش را در سطوح ملی و بین المللی تعیین می کنند. از بررسی های به عمل آمده، می توان دریافت که دلایل دخالت حکومت ها برای همه کشورها یکسان نیست، زیرا آنها بسته به نحوه اعمال قدرت نرم و وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در ورزش متفاوت می باشند؛ ولی در کل، حکومت ها در اجرای قدرت نرم از عرصه ورزش، حداکثر استفاده را در جهت تأمین اهداف خود که همان جذب و اقناع می باشد به عمل می آورند.

پیشنهادها

در پایان چند پیشنهاد برای بهبود ورزش کشور ارائه می شود:

۱. از ورزش به عنوان سلاح حکومتی برای ترویج قدرت و سلطه، ایدئولوژی سیاسی و ساختن هویت ملی استفاده نشود.
۲. از ورزش به عنوان ابزار سیاسی برای ادغام اقلیت ها، کمک به صلح و تشویق ملی گرایی استفاده گردد.

۳. از ورزش به عنوان ابزار دیپلماتیک برای دوستی بین ملت ها، تقویت روابط، حمایت از صلح و بهبود روابط بین المللی استفاده شود.
۴. از ورزش به عنوان ابزار اجتماعی برای ایجاد روحیه جوانمردی، توضیح و تشریح مخالفت ها، تجزیه و تحلیل یک موقعیت، کاهش تعارض موجود، درک آرمان های سیاسی، کاوش در جهان و افزایش صبر و تحمل استفاده گردد.
۵. از ورزش در جهت توسعه اقتصادی استفاده گردد، نه در جهت جذب و اقناع مردم برای یک نظام حکومتی خاص.
۶. بهره گیری از نسخه های مربوط به پیشرفت کشورهای غربی در ورزش برای کشورهای دیگر چندان نتیجه بخش نخواهد بود؛ چنان که تجاری شدن ورزش حرفه ای که برگرفته از ایدئولوژی سیاست و اقتصاد غرب است، برای ملل مشرق زمین که اساس فکری متفاوتی دارند، الگویی برای پیشرفت محسوب نمی شود. از سوی دیگر، احیای ورزش های بومی و ایجاد نوعی تعادل میان ورزش های جدید و بومی می تواند در تاکید بیشتر به ارزش های مفید اجتماعی و معرفی آنها به نسل های بعد موثر واقع شود.

منابع

۱. آگوستاهرناندز، روبین (۱۳۸۷) "مدیریت سازمان های ورزشی". علیرضا الهی و اسفندیار خسروی زاده. چاپ دوم، تهران: نشر بامداد کتاب
۲. اسدی، حسن و کشاورز، لقمان (۱۳۹۲) "پیوند رسانه و ورزش". چاپ اول، تهران: نشر حتمی
۳. باستانی راد، حسین (۱۳۸۶) "تاریخ نامه ورزش ایران زمین (۱)". چاپ اول، تهران: کمیته ملی المپیک
۴. بی پارکس، ژانت؛ بورلی آرکی، زنگر و جرومه، کوارترمن (۱۳۸۵) "مدیریت ورزشی معاصر". سید محمد حسین رضوی و محسن بلوریان. چاپ اول، آمل: نشر شمال پایدار
۵. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹) "قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". چاپ اول، تهران: نشر بوستان کتاب
۶. جکسون، راجر (۱۳۸۸) "راهنمای مدیریت ورزشی". محمد خبیری، سید نصرآ... سجادی، رحمت ا... صدیق سروستانی، محمد عزیزی، عباسعلی گائینی و شکوه نوابی نژاد. چاپ چهارم، تهران: نشر کمیته بین المللی المپیک
۷. چلادورای، پاکیناتان و مادلا، البرتو (۱۳۸۸) "مدیریت منابع انسانی در سازمان های ورزشی المپیک". علیرضا امیدی، سمیه صفری و اسماعیل اسکندری. تهران: بامداد کتاب
۸. سلطان حسینی، محمد؛ مجتهدی، حسین؛ نادریان، مسعود و عابدین، حجت (۱۳۸۹) "بررسی آثار اقتصادی اماکن ورزشی بر محیط شهری". فصلنامه علمی پژوهشی المپیک. شماره ۳، صص ۶۷-۵۹.
۹. حوزه وزارتی ورزش و جوانان (۱۳۹۲) "سند راهبردی ورزش و جوانان". چاپ اول، قم: نشر دارالنشر اسلام
۱۰. گودرزی، محمود؛ اسدی، حسن؛ خبیری، محمد و دوستی، مرتضی (۱۳۹۱) "سیاست و ورزش". چاپ اول، ساری: نشر موج قلم
۱۱. کاشف، میرمحمد (۱۳۸۸) "مدیریت اماکن و فضاهای ورزشی". چاپ اول، تهران: نشر بامداد کتاب
۱۲. وات، دیوید سی (۱۳۸۱) "مدیریت و امور اجرایی در اداره ورزش". نورعلی خواجهوند و ارسالان ایرجی راد. چاپ اول، تهران: نشر کوثر

۱۳. وارن، سو و ویدریک، مایکل (۱۳۸۴) "جغرافیای ورزش و اوقات فراغت". زهرا احمدی پور. چاپ اول، تهران: نشر پگاه اندیشه
۱۴. هاشمی، سید حمید (۱۳۹۰) "جنگ نرم: نبرد در دنیای معاصر". چاپ اول، تهران: نشر مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری
۱۵. همتی نژاد، مهرعلی؛ رضانی نژاد، رحیم؛ طباطبایی، حمید و شاهین طبع، مهران و بهروز عابدینی، امیرمحمد (۱۳۸۹) "منش ورزشی ورزشکاران نخبه مرد ورزش های تیمی و انفراد". فصلنامه علمی پژوهشی المپیک. شماره ۴، صص ۲۹-۳۹.

A Study on the Effects of Sport Diplomacy on the Soft Potential in International System

Mohammad Babaei

Master degree Student in International Relations, Pardis University of Political Science and International Relations, Gilan, Iran and Ph.D. Student in Physical Education Management and Planning, Research in Science Unit, Tehran

Reza somber

Ph.D. in Political Science, Pardis University of Political Science and International Relations, Gilan, Iran

Sajjad solaimani Keshaye

Student in Sport Management, Shomal University, Amol

Maryam Rezaee

Master degree in International Relations, Pardis University of Political Science and International Relations, Gilan, Iran

Received: 27 Oct. 2014

Accepted: 17 Oct. 2015

Nowadays, the usage of soft potential and its neutralization is undeniable in world economic and political changes that could be studied in three cultural, economical and political dimensions. One of the sub-variables in cultural part is sport. This research is an analytic- descriptive one and the researcher has used library studies after analyzing the soft potential in sport and its effect on isotropy of countries. The research is to answer these questions: Will sport put positive effects on economical development of some countries as a component of creating soft potential? Why does sport put effect on isotropy countries as a component of creating soft potential?

The results of research showed that identification and advantage of one country to others in the field of power, rooted in sport competition that is nowadays as a professional and commercial way, is the symbol of advantage and effectiveness of sport in creating of soft potential. Therefore, use of dominance strategy, absorption and satiation in sport that is one of the aims of soft potential, can be effective on national and international relations. In addition, it may lead to association, national timidity and cultural accretion and finally, economical development.

Keywords: Sport Diplomacy, Hard Potential, Soft Potential, Culture, Sport and International System